

مسیحیت در غرب

علیرضا همتیان اسحاقی

ماهیت و مأموریت مسیحیت

بنی اسرائیل در زمان حاکمیت فرعون ناتوان و ذلت پذیر شده بود و در برابر کارهای ددمنشانه فرعونیان جرأت انجام هیچ اقدامی را به خود نمی داد. خداوند متعال، حضرت موسی را برای رهبری و نجات آنها فرستاد و بر دیگر امت ها و اقوام برتری بخشید تا اعتماد به نفس و سلامت روانی خود را بازیابند. تا بتوانند برابر فرعون و فرعونیان بایستند. این قوم که در آن روزگار به ترسویی و ذلت پذیری خو کرده بودند در سایه تعالیم یهود به خود آمدند و رفته رفته قدرت و دلیری پیدا کردند. پیروزی طالوت بر جالوت با مشارکت حضرت داود (ع) و فرمانروایی و پیامبری او و فرزندش حضرت سلیمان (ع)، بنی اسرائیل را به قومی بی پروا، خونریز و دنیاپرست تبدیل کرد.

از آنجا که خداوند حکیم می خواهد انسان ها در خط تعادل و میانه روی زندگی کنند، حضرت عیسی (ع) را به عنوان پیامبر صلح و محبت و دوستی به میان این قوم پیامبرکش بهانه جو فرستاد تا آنها را از حالت افراط به حالت تعادل برگرداند. آن حضرت می فرمود: «با شریر مستیزید بلکه هر کس برگونه راست تو طیانچه زد گونه دیگر را به سویس برگردان» (متی، ۵: ۳۹).

بنابراین، مأموریت اصلی مسیحیت، تعادل آفرینی از راه نرمش و صلح جویی بیش از حد معمول است و این ویژگی و مأموریت نمی تواند برای شرایط زمانی و مکانی دیگر چندان کارساز باشد. از این رو می توان گفت مسیحیت یک مکتب تسکین دهنده و مقطعی است و از نظر ماهیت نمی تواند در شرایط

یکی از پرسش های مهم و اساسی که در سده اخیر در ذهن هرانسانی ممکن است شکل بگیرد این است که چرا غرب دین را از صحنه زندگی حذف کرد. برای پاسخ به این پرسش باید سه موضوع مهم مورد بررسی قرار گیرد:

- ۱) ماهیت و مأموریت دین مسیح (ع) به عنوان دین غالب در غرب
- ۲) شرایط زمانی و مکانی که باعث پیدایش تحریف ها و التقاط ها در این آیین شد.
- ۳) رنسانس و پیامدهای آن

چرا مسیحیت در رم، رواج و گسترش یافت؟ امپراتوری پنهانورم گرایش به خدایی داشت که با فرمانروایی جهانی اش سازگار و هماهنگ باشد، مذهب، تمدن و فرهنگ یونانی، رسالت جهانی نداشت و خدایانش سمل و نماد شهرها و طبقات مشخص بودند. آیین یهود هم محور مأموریتش، نجات بنی اسرائیل بود و چنین شرایطی را دارا نبود. بنابراین دولتمردان رومی، این آیین را برگزیدند.

دکتر شریعتی در این باره می نویسد: «رم که احساس تشنگی روحی می کند و در پی خدای جهانی است مسیحیت را می یابد و مقهور آن می شود» (۱). سنگدلی و ددمنشی امپراتوران رم از قبیل: سزار و نرون از دلایل دیگری بودند که مردم را به سوی مذهبی کشاند که پیام آور صلح و دوستی و محبت است. (۲)

حال که روشن شد چرا دین غالب در اروپا، مسیحیت است و ایر آیین، سپس به آمریکاراه یافته است. باید برای پاسخگویی به سراج آیین مسیح (ع) برویم و آن را بررسی کنیم.

نویسنده در آغاز بحث، نوعی خشونت و

دنیاگرایی را به تعالیم

حضرت موسی (ع) نسبت می دهد، سپس برای

بازگشت به تعادل، نرمش و صلح جویی

افراطی را به تعلیمات حضرت عیسی (ع)

منتسب می کند و نتیجه می گیرد که بشر به آیین

تعادل بخش اسلام نیازمند است و آن دو دین،

برای مقطع خاصی بوده است، در حالی که

درست این است که بگوییم پیامبران الهی همه

بر دین متعالی مبعوث شدند و آنچه موجب

افراط و تفریط شده، ناشی از تحریف پیروان

بوده است؛ با تاکید بر این که تنها متن تحریف

نشده در بین کتب مقدس آسمانی، قرآن کریم

است. با این همه، نویسنده در صدد است عللی

را بیابد که عامل حذف زندگی دنیایی از سوی

مسیحیت در غرب شده است و برای درک و

دریافت کنه موضوع، وی از نظر خویش به

دنبال اسباب تحریف در آیین الهی می رود،

لذا ناچار است موقعیت مسیحیت در رم قدیم

را مشخص کند و تا دوران رنسانس پیش آید و

عوارض آنها را بشمارد.

واقعا متفاوت دو هزار سال پس از خود، کارایی داشته باشد.

دلیل دیگر ناکارآمدی مسیحیت، این است که اگر این آیین پاسخگوی نیازهای مردم در هزاره های بعد از خود می بود، حکمت الهی اقتضاء نمی کرد که خداوند، پیامبر اکرم (ص) را به رسالت مبعوث و آیین رهایی بخش اسلام را ابلاغ و قرآن را برای هدایت جامعه بشری نازل فرماید.

بنابر آنچه گفته شد، پشت کردن انسان معاصر و سده های پس از رنسانس به آیین مسیحیت، کاملاً معقول و منطقی است.

تحریف مسیحیت

یکی از دلایل دیگری که باعث شد تمدن غرب، دین مسیحیت را کنار بگذارد، تحریفاتی بود که از آغاز پیدایش این آیین، به آن راه یافت. خیانت یهودای اسخریوطی و عروج حضرت عیسی (ع) به آسمان و اعدام یهودا، که شبیه مسیح شده بود، حواریان را درباره ماهیت حضرت مسیح (ع) دچار سردرگمی و تردید کرد.

برنابای حواری که به فرموده حضرت عیسی (ع) مأمور نوشتن انجیل شد (انجیل برنابا، فصل ۲۲: ۱ بند) در این باره می گوید: «... فرقه ای از اشرار مدعیان این که ایشان نیز شاگردانند بشارت دادند به این که یسوع مرده و برنخاسته و دیگران بشارت دادند به این که در حقیقت، مرد و آنگاه برخاست و دیگران بشارت دادند و همیشه بشارت می دهند به این که یسوع همان پسر خداست و در شماره ی ایشان «پولس» هم فریب خورد.» (۲) و این یعنی مخدوش شدن اصل توحید در این آیین.

یکی از شخصیت های تاریخ مسیحیت، که نقش به سزایی در تحریف مسابلی اساسی در آن داشت «پولس» است که معرف او «برنابا»، حواری برگزیده است.

«پولس اولین کسی بود که با لزوم ختنه مخالفت کرد و انجمن اورشلیم مطابق نظر او رای داد (۴۱-۱۵) و بشارت غیرمختونین مخصوص او گردید. (۴) او به طور صریح به غلاطیان نوشت که: «اینک من پولس به شما می گویم که اگر مختون شوید مسیح برای شما هیچ نفعی ندارد» (غلاطیه ۵).

احتمالاً اقدامات او باعث شده است که نام پیامبر اکرم (ص) بیش از ۱۰ بار در انجیل برنابا آمده است، اما در دیگر انجیل ها با حذف، یا تغییر درصد برآمده اند تا از گرایش مسیحیان در آینده دین اسلام جلوگیری به عمل آورند.

شاگردان مسیح که بطروس و برنابا، گزیده آنها بودند، شریعت تورات را اصل و مسیحیت را، فرع آن می دانستند. به گفته هاگس، پولس یکی از آنها بود که از این کوتاه نظری صرف نظر کرد و در برابر همه مخالفت ها در انجمن های مسیحی سخت ایستادگی می کرد و به هر جا می توانست، می رفت

علاوه بر اقدامات کسانی چون پولس، فشارها، تعقیب ها، آزارهای امپراتوران روم نسبت به مسیحیان و وجود فضای خفقان آور، کمبود وسایل نوشتن و تکیه بر فرهنگ شفاهی و ترجمه انجیل از عبری به زبان های یونانی، لاتین، سریانی، ایتالیایی، اسپانیایی، آلمانی، انگلیسی و فرانسوی، یا ترجمه هر یک از این زبان ها به دیگری می توانسته است موجب پیدایش تحریف ها و انحراف هایی در تعالیم مسیحیت گردد.

دکتر بوکای درباره تاریخ تصویب کتاب های مقدس از سوی کلیسا می نویسد:

«تصویب کتب مقدس از سوی کلیسا در قرن چهارم میلادی، و همزمان با تشکیل شوراهایی صورت گرفت» (۱)

گاهشماری تاریخ مسیحیت

۶۴- میلادی: آتش سوزی بزرگی در رم رخ داد و نرون (۶۸-۵۴ م.) به عنوان قیصر رم، گناه آن را به گردن مسیحیان انداخت و دستور داد مسیحیان را دستگیر و به قتل برسانند.

۷۰-۱۰۰ میلادی: انجیل های «مرقس»، «لوقا»، «متی»، «یوحنا» تدوین شد (که چندان هم صحیح نیست).

۹۸-۹۶ میلادی: نروا؛ قیصر رم دستور داد او را «خدا» خطاب کنند.

۲۵۱-۲۴۹ میلادی: دیوسوس، قیصر رم شد و دستور داد به طور منظم مسیحیان را تعقیب و آزار کنند.

۳۱۱- میلادی: به دنبال فرمان کنستانتین؛ قیصر رم (۳۳۷-۳۰۶) تعقیب و آزار مسیحیان پایان یافت.

۳۱۳ م. مسیحیت به دنبال فرمان «میلان»، مانند دیگر ادیان و با حقوق برابر با آنان، به رسمیت شناخته می شود.

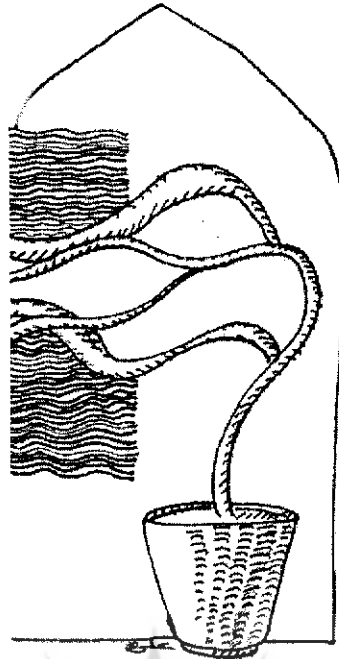
۳۶۳-۳۶۱ م.: قیصر «ژولیان» کوشید «هلنیزم» غیرمسیحی را احیا کند. بنابراین، لقب مرتد گرفت.

۴۲۸ م.: اگوستین (۴۵۴-۴۳۰) پدر روحانی و اسقف هیپو در شمال آفریقا با نوشتن کتاب «درباره حکومت خدا» «فلسفه تاریخ مسیحی» را پایه گذاری کرد.

۱۵۱۷ م.: آغاز نهضت اصلاح کلیسا در آلمان. ۳۱ اکتبر، مارتین لوتر؛ سراسقف آگوستینی و استاد الهیات، پیشنهاد ۹۵ ماده ای را درباره مبارزه با سوء استفاده از اوراق بخشودگی گناهان ارایه داد که با خط لاتین بر در کلیسای قصر ویتنبرگ نصب شد. سال بعد، این نهضت در اتریش از سوی «اولریس سونیکلی» (۱۵۳۱-۱۴۸۴) پیگیری شد.

۱۵۲۷ م.: نهضت اصلاح دینی اروپا به دانمارک و سوئد راه یافت.

۱۷۷۰ م.: در انگلستان «انقلاب صنعتی» به وقوع پیوست و کم کم به دیگر کشورها کشیده شد. تاثیر فرهنگ و اندیشه غرب بر مسیحیت



و اگر نمی توانست، نامه می نوشت» (۵).

پولس در رساله ای به غلاطیان «جز این انجیل خود را که به طریق الهام دریافته، مطرود می نماید و تعجب می کند که آنها به زودی به انجیل دیگر گزاینده اند و به هر کس که می خواهد انجیل دیگر به آنها رساند نفرین می نماید و سوابق خود را شرح می دهد تا آنجا که معتقد است پیش از ولادت و در شکم مادر، گزیده خدا بوده و پسر خدا در او آشکار شده» (۶).

سرانجام ویژگی های روحی و شخصیتی پولس و پشتکار او «تعالیمش را در سرزمین های دور از مرکز اصلی مسیحیت نفوذ داد و دیگر رسولان و نخستین شاگردان مسیح که تا ساعات آخر با او بودند، یکی پس از دیگری یا رخت از دنیا بر بستند یا برکنار شدند...» (۷).

سخن آخر درباره پولس این که «پولس رسالت خود را از طریق مکاشفه اعلام کرد و مدعی انجیل خاص بود که از آن نشان و اثری نیست، پس از مسیح، نام و تعالیمش عالمگیر شد و معرف مسیحیت و پایه گذار کلیسای کنونی گردید.» (۸) کار نفوذ و تأثیر گذاری پولس بر آیین مسیحیت به همین جا خلاصه نمی شود زیرا «پس از آن که، «کنستانتین»، امپراتور رم در قرن چهارم به مسیحیت گرایید با قدرت اجرایی او، رسایل و انجیل مسیحیت یکسره محدود به آنچه مطابق با تعالیم پولس بود، گردید. سپس در اواخر قرن پنجم به فرمان پاپ «گلاسیوس اول» نشر و تعلیم هر رساله و نوشته ای از جمله رساله «برنابا» جز آنچه اکنون موجود است، تحریم شد» (۹).

اروپای قرون وسطا از نظر اعتقاد و اندیشه رسوباتی از تفکر سومریان، بابلیان، یونانیان و رومیان را در فرهنگ و اندیشه خود داشت که اینها از نظر ماهیت با اصول و آموزه های مسیحیت ناسازگار بود... در اندیشه های سومری و یونانی، رگه هایی از مادگرایی (ماتریالیسم) وجود داشت. یونانی مآبی (هلنیسم) نوعی سمبل پرستی بود که قوانین مخصوصی داشت، در این اندیشه رابطه بشر و خدایان، رابطه عداوت و دشمنی و ستیز پایان ناپذیر معرفی می شد.

محمد قطب؛ اندیشمند برجسته مصری در این باره می نویسد: «اروپا در قرون وسطا یکباره به دین مسیحیت درآمد و در اثر آن، آیین یونانی هلنیستی (یونانی مآبی) به طور موقت زیر پرده نازکی از مسیحیت نهان گردید و دیری نپایید که در عصر نهضت از این نهان خانه بیرون تاخت و با آن روح سابق، که دایم در دل، عداوت خدایان را داشت با «خدای خود» اعلان جنگ داد و بیشتر از آن که به مودت و معرفت و امید پردازد به ستیزه پرداخت.» (۱۱)

نهان بودن آن به این معنی نیست که هیچ نقش و تأثیری بر عقاید و اندیشه اشخاص نداشته باشد، بلکه به این معنی است که میدان دار و تفکر غالب نبود (۶۴۰-۷۳۰ ق.م).

رودخانه تفکر مسیحیت بر بستری جاری شده که، دموکریت یونانی، مادگرایی (ماتریالیسم) را در آن پایه گذاری کرده بود و اپیکور (۲۷۰-۳۴۲ ق.م) مادگرایی و لذت جویی را برتر از دیگر چیزها تبلیغ کرده بود و پروکلس (۴۸۵-۴۱۰ ق.م) عقایدی را ابراز داشته بود که شباهت زیادی به دیالکتیک «هگل» دارد.

اندیشه های والای فیلسوفی برجسته چون افلاطون هم، گاهی برای مسیحیت تنش آفرینی کرده است.

لوکرس؛ شاعر و اندیشمند لاتین (در گذشته به سال ۵۵ ق.م) بر این باور است که «افلاطون، اولین کسی است که تعالی و تکامل انسان را می گوید و میل انسان را از عالم پست طبیعت به عالم بلند مثل اراده خداوند و بدون کمک نیروهای ماوراء طبیعی بیان می کند.» (۱۲)

لوکرس هم به توبه خود، موجی از تفکر و باور را برمی انگیزد که رودروی مسیحیت و اصل توحید آن، می ایستد. او بر این باور است که «مذهب می خواهد انسانی را که با خدا رابطه ندارد باز به خدا نزدیک کند. پس مذهب عاملی است که می خواهد بر گردن انسان، افساری بزند و سرفاسار را به دست خدایان بدهد.» (۱۳)

نگرش ها و اندیشه هایی چون: جهان گرایی شدید، عشق به قدرت، عشق به سازمان و تشکیلات، عقل گرایی و خردگرایی، نژادپرستی، توجیه مذهب با عقل و منطق، خودگرایی که بر فضای جامعه غربی سایه افکننده بود، بر آیین

امپراتور روم مسیحی شد و مسیحیت به صورت دین رسمی امپراتوری درآمد. سنگ بنای شهر «قسطنطنیه» که معرف همان واژه کنستانتین است به دست وی گذاشته شد.

از همان آغاز گسترش آیین مسیح (ع) مباحث شدید کلامی بویژه بر سر الوهیت (خدا بودن) آن حضرت، صورت گرفت و باعث پیدایش فرقه های گوناگون و اختلافات شدیدی در میان مسیحیان گردید. هر فرقه ای، گروه دیگر را، بدعت گذار و مرتد می شمرد و زیر فشار قرار می داد و سرهایشان را می برید. (۱۸)

«هرچه بر قدرت کلیسا افزوده شد، این اختلافات داخلی هم افزایش یافت، به طوری که هنوز هم در میان فرقه های مختلف مسیحیان ادامه دارد.» (۱۹) و این همان چیزی است که خداوند متعال در قرآن کریم به آن اشاره دارد و می فرماید: «چون آنها بخش مهمی از یادآوری ما و هشدارهای الهی را فراموش کردند، در میان آنها تا قیامت دشمنی افکنندیم.» (۲۰) سرانجام میان دو بخش عمده آنها، انشعابی پدید آمد و به دو دسته مسیحیان لاتینی و مسیحیان یونانی تقسیم شدند. مسیحیان لاتینی مرکزشان شهر «رم» بود و اسقف اعظم رم؛ رئیس و رهبرشان بود که بعدها، در شکل پاپ رم ظاهر شد. مسیحیان یونانی هم، مرکزشان شهر قسطنطنیه بود. آیین مسیحی لاتینی در شمال و غرب اروپا گسترش یافت و به آیین «کاتولیکی رومی» مشهور شد. آیین مسیحی یونانی هم به نام آیین «ارتدوکس» معروف گشت. بعد از سقوط امپراتوری رم شرقی (بیزانس) روسیه مهمترین کانون مسیحیان ارتدوکس گردید که انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷ آن را کنار زد.

«پس از آن که امپراتوری رم از این شهر [در قرن پنجم میلادی] به قسطنطنیه منتقل گشت، اهمیت مقام اسقف رم هم افزایش یافت، از آن پس، دیگر هیچ کس نبود که بر او برتری داشته باشد و از آنجا که اسقف رم، جانشین و قائم مقام «پتر مقدس» بود، رئیس اسقف ها و کشیش های دیگر شمرده می شد، بعدها او را با لقب «پاپ» نامیدند.» (۲۱)

قدرت اسقف رم به عنوان رئیس مذهبی، دائماً افزایش می یافت تا جایی که آن قدر خود را نیرومند دید که به مخالفت علنی نسبت به قسطنطنیه پردازد و با آن به طور کلی، قطع رابطه کند. (۲۲)

برخی از پژوهشگران، مسیحی شدن کنستانتین؛ امپراتور رم را موجب پیدایش دوران تاریکی در اروپا به مدت هزار سال می دانند و معتقدند در طول آن دوران «عقل و خرد به زنجیر کشیده شد و فکر و اندیشه اسیر گشت و دانش و معرفت هیچ گونه پیشرفتی نداشت.» (۲۳) در این دوران نه تنها فساد و سنگنجیری و تعصب شدید وجود داشت بلکه پیشرفت مردم در راه دانش و رشد و تکامل هم، بسیار دشوار بود زیرا آگاهی دانش و گام نهادن در این راه، شرایط مساعدی را می طلبد.

کتاب های مقدس، اغلب مانع پیشرفت انسان ها

رودخانه تفکر مسیحیت بر

بستری جاری شد که، دموکریت

یونانی، مادگرایی (ماتریالیسم) را

در آن پایه گذاری کرده بود و اپیکور

(۲۷۰-۳۴۲ ق.م) مادگرایی و لذت

جویی را برتر از دیگر چیزها تبلیغ

کرده بود و پروکلس (۴۸۵-

۴۱۰ ق.م) عقایدی را ابراز داشته

بود که شباهت زیادی به دیالکتیک

«هگل» دارد.

مسیحیت حاکم شد و آن را دستخوش تحریف و التقاط کرد.

دکتر شریعتی در این باره می نویسد: «غربی، پیشش و قالب های فکری خودش را با مسیحیت درآمیخت به طوری که از مسیحیت حقیقی چیزی نماند.» (۱۴)

بنابر آنچه گذشت، می توان گفت انحرافات نخستین، فشار امپراتوران رم، فرهنگ و اندیشه ستیزه گر انسان غربی نگذاشت آیین مسیحیت کمر راست کند و مأموریت خود را به طور شایسته ای به انجام برساند. یعنی «تکیه گاه فطرت باشد و آن را به راه راست و فطری هدایت کند.» (۱۵)

حضرت عیسی (ع) خود نیز با بهره گیری از علم غیب، این رویداد تلخ را پیش بینی کرده بود و فلسفه رسالت پیامبر اکرم را اصلاح تحریفات پدید آمده در انجیل، به حواریون و شاگردانش معرفی کرده بود. در انجیل برنابا، در این باره چنین آمده است: «پس وقتی رسول... بیاید می آید تا پاک گرداند هر چه را که فاجران تباه کرده اند از کتاب من.» (۱۶)

آغاز قدرت گیری کلیسا

پیروزی مسیحیت پولسی قرن چهارم میلادی، موجب شد کلیسا خود را اسرائیل جدید به شمار آورد و جای ملت برگزیده خداوند (یهود) را اشغال کند و از آن زمان به بعد، کلیسای تمام ملل شود. این در حالی بود که پیش از آن، کلیسا جزئی از اسرائیل بوده و از آداب و رسوم یهودیت پیروی می کرد. (۱۷)

عملکرد کلیسا در قرون وسطا

در اوایل قرن چهارم میلادی، کنستانتین؛

می شد چرا که شرایط و مقتضیات زمان نگارش کتاب ها، به عنوان اصولی تغییرناپذیر و ابدی تلقی می شد و چون این مطالب در کتاب مقدس نوشته شده بود، هیچ کس اجازه نداشت آنها را تغییر دهد تا متناسب با تحولات زمان و جامعه باشد.

چند نکته شایان یادآوری

۱) نوشته ها و مطالب کتاب های مقدس بویژه انجیل ها، تقریرهایی است که از سوی شاگردان و رسولان و یاران حضرت مسیح (ع) و حتی کسانی که حضرت عیسی (ع) را درک نکرده اند، (۲۴) گردآوری شده اند و وحی منزل و خدشه ناپذیر الهی نیست.

۲) این مطالب از صافی درک و اندیشه، روحیات و تجربه های آنها گذشته و تحت تأثیر آنها قرار گرفته است. چه بسا در فهم و درک سخن آن حضرت، دچار کج فهمی و انحراف می شدند. این در صورتی است که از نیت بد و اغراض و شائبه های گوناگون زندگی به دور باشند.

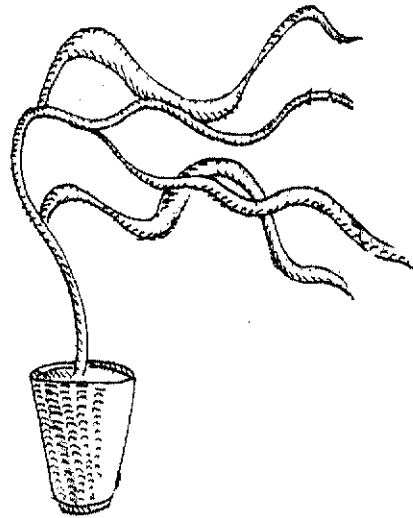
۳) ضیافت یهودی اسخریوطی باعث شد خودش به شکل و قافیه حضرت مسیح درآید و یاران و شاگردان آن حضرت دچار سردرگمی و پراکندگی کند (چنان که پیش تر اشاره شد).

۴) بخشی از تحریفات و کج فهمی های انجیل، مربوط به ترجمه آن به زبان های متعدد اروپایی است. زیرا زبان اصلی انجیل عبری بود و سپس به زبان هایی چون: یونانی، سریانی، لاتین، ایتالیایی، اسپانیایی، آلمانی، فرانسوی و انگلیسی ترجمه شد.

۵) مسیحیان تا آغاز قرن چهارم میلادی در فرمانروایی پنهان و دین ستیز رم غالباً مورد آزار و شکنجه و تعقیب قرار می گرفتند و اوضاع و شرایط برای نشر و گسترش صحیح و دقیق مطالب مقدس و آموزه های حضرت عیسی (ع) به خاطر بی سوادی مسیحیان و کمبود وسایل و ابزار خواندن و نوشتن از یک سو و سختگیری و تعقیب رومیان از سوی دیگر، فراهم نبود و این آموزه ها، بیشتر شفاهی بود و بر حافظه تکیه داشت، در نتیجه آسیب پذیر بود.

۶- کتاب های آسمانی متناسب با شرایط زمانی و مکانی و میزان فهمیدن و دریافتن و اندیشه مردم هر روزگاری، بر پیامبران وحی می شد تا آنها بتوانند با آن احساس انس و الفت و نزدیکی کنند و در نتیجه از آن بیشترین بهره را ببرند. چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ما گروه پیامبران مأمور شده ایم که با مردم به اندازه خرد و فهمشان گفت و گو کنیم».

۷) تحریقاتی که در انجیل به صورت عمدی از سوی کسانی چون «پولس» به اصطلاح قدیس و به صورت غیر عمدی به خاطر چیزهایی چون ترجمه انجیل صورت گرفت باعث شد که مژده حضرت مسیح درباره پیامبر اکرم (ص) (۲۵) مسکوت گذاشته شود و جهان مسیحیت از این رخداد بزرگ و زندگی بخش بی خبر بماند و با چنین مشکلاتی دست به گریبان شود و گناه بسیار بزرگ این بی خبری و پیامدهای بسیار زیانبار آن، به پای کسانی نوشته می شود که این تحریف بزرگ را پدید آوردند،



انجیل «برنابا» بیش از ۱۰ بار ذکر شده و شواهد نشان می دهد که این تحریف پس از پیدایش اسلام و از سوی یهود صورت گرفته است. (۲۷)

در دایرةالمعارف انگلیسی آمده است که «در اواخر قرن پنجم [میلادی] به فرمان پاپ گلاسیوس اول، نشر و تعلیم هر رساله و نوشته ای - از جمله رساله برنابا - تحریم شده (۲۸) و این گونه بود که روزنه امید شناخت پیامبر اکرم (ص) بر روی مسیحیت بسته شد.

هر چه قدرت کلیسا افزایش می یافت، تعصب و سختگیری آن نسبت به مسیحیان و حتی امپراتوران و شاهان و شاهزادگان بیشتر می شد و این برای آنها، سخت و تحمل ناپذیر بود. سرانجام همین تنش میان کلیسا و فرمانروایان به پدیده بازرسی عقاید انجامید.

تاریخچه تفتیش عقاید

«پس از آن که امپراتور «فردریک دوم» به مباحثه با «پاپ» پرداخت و اهمیتی نمی داد که او را مرتد و بی دین بنامند، این علایم شک و تردید و نافرمانی، کلیسای رم را خشمگین ساخت و تصمیم گرفت جلو بدبینی های تازه را بگیرد. به این منظور بود که تفتیش عقاید به وجود آمد و مردم بیچاره ای که مورد اتهام بی دینی قرار می گرفتند، یا زمانی را که به جادوگری متهم می شدند، در سراسر اروپا در آتش می سوزاندند. (۲۹)

وقتی ژان هوس پراگی را، به خاطر ابراز پاره ای مسایل علمی، با نیرنگ به اروپای غربی کشاندند و به خاطر آن او را سوزاندند، این اقدام موجب خیزش و شورش طرفدارانش در بوهم - چک کنونی - شد و این خیزش نارضایی و شورش دهقانان را در برابر کلیسا، که از بزرگترین مالکان بود، پدید آورد. شاهان، شاهزادگان و حکمرانان محلی هم به خاطر منافع شخصی خود، به این شورش دامن زدند که سرانجام به قیام «سراسقف مارتین لوتر» در آلمان انجامید و شورش پروتستانی را به دنبال داشت.

در برابر جریان اصلاح طلبی مارتین لوتر، یک کشیش اسپانیایی به نام «ایگناتیوس دولویولا» فرقه جدیدی به نام جامعه یسوع، یا یسوعیون را پایه گذاری کرد که «آنها معتقد به اطاعت بی چون و چرا از پاپ و کلیسا بودند. در نظر آنها، فرمان و مصالح کلیسا»، هر جرم و جنایتی را توجیه می کند. (۳۰)

دهقانان از لوتر خواستند به قانون خرید و فروش آنها به همراه زمین، پایان دهد ولی لوتر واکنش سختی در برابر این درخواست عادلانه از خود نشان داد و گفت: «این موضوع همه مردم را، برابر خواهد ساخت و در نتیجه سلطنت روحانی و آسمانی مسیح (ع) در این دنیای خارجی هم به وجود خواهد آمد و این کار غیرممکن است. (۳۱) یک سلطنت و حکومت زمینی جز بر اساس «عدم تساوی و نابرابری» افراد نمی تواند وجود داشته باشد» غافل از این که انسان ها به خاطر مسایل فراوانی از جمله وراثت، تربیت، محیط اجتماعی، جغرافیایی،

یا در طول تاریخ از روشنگری و پیدایش آن در جامعه مسیحیت به خاطر جاه طلبی و منافع مادی و تعصب بی جا جلوگیری کردند.

مشکلاتی که مسیحیان با کتاب مقدس - در صورتی که وحی الهی بود - داشتند، عبارتند از:

الف) این کتاب برای هدایت به سوی تکامل و رستگاری فرستاده شد، نه برای بیان علوم طبیعی و متداول سده های بعد که گاه درستی آن هم اثبات نشده است.

ب) این کتاب برای بهره گیری عموم مردم بود و نه برای حل مسایل و مشکلات اندیشمندان و بیان و مفهوم آن، صریح، ساده و در چارچوب عرف زبان بود، نه فراتر از آن و در حد انتظار ادیبان.

ج) مشیت الهی بر این قرار گرفته بود که برای سده های بعدی جامعه بشری، کتابی راهگشا، کامل و جامع را به آخرین و برترین سفیر و پیامبر خود نازل فرماید، در صورتی که مسیحیان، خواه علما و خواه مردم عادی، بنا به دلایلی که بخشی از آن مطرح شد از پذیرش قرآن کریم و آیین حیاتبخش و رهایی ده اسلام که متناسب بارشده و بالندگی آنها بود، سرباز زدند. در حقیقت، مسیحیان مانند کودکی بودند که پس از دو سال شیر خوردن بازهم اصرار داشت در سال های بعد به جای غذا خوردن به شیر خوردن بی موقع و نابه جای خود، ادامه دهد.

یکی از مهمترین و تأمل برانگیزترین تحریف های انجیل، ذکر نشدن نام مبارک پیامبر اکرم (ص) و مژده رسالت آن حضرت است. این در حالی است که قرآن در چند آیه این موضوع را به روشنی بیان کرده است (۳۲) و این موضوع در

تاریخ و فرهنگ و استعدادها به طور طبیعی با هم متفاوتند و افراد، گروهها و قشرهای گوناگونی را به وجود می آورند که با حذف یک مؤلفه، برابری و یکسانی پدید نمی آید و یکسان کردن آنها هم، کار سریع و آسانی نیست چنان که کمونیزم در شوروی در اجرای آن شکست خورد.

لوتر، دهقان شورشی را به باد نفرین و ناسزا می گرفت و می گفت: «هرکس که می تواند آنها را خرد کند و از پا درآورد. باید آنها را هرطور که از عهده اش برمی آید بکشد و قتل عام کند... یک دهقان شورشی را باید مثل «یک سگ» کشت...» (۳۲).

چند اقدام تأثیر گذار بر مسیحیت کلیسایی

جانبداری رهبر پروتستان از شاهان، شاهزادگان و اشراف

شورش پروتستانها در برابر کلیسای روم تا اندازه زیادی به علت آشفتنی فراوان اوضاع اقتصادی مردم بود و این نهضت از نارضایتی مردم در برابر مخالفتش سود برد ولی «وقتی دید دهقانان اسیر، ممکن است خیلی جلو بروند و شکل اسارت آمیز- غلامی روستایی- را براندازند، رهبران پروتستان جانب شاهزادگان و اشراف و مالکان بزرگ را گرفتند و با آنها موافقت کردند که دهقانان شورشی را درهم بکوبند و نابود سازند. (۳۳) این اقدام در حقیقت، درست در جهت مخالف فلسفه دین که طرفداری از بی کسان و محرومان بود و بازورگویان و سلطه جویان مبارزه می کرد، صورت گرفت.

قرار گرفتن هنری هشتم (۱۵۴۷م) در رأس کلیسا در انگلستان

«در انگلستان، پادشاه در رأس کلیسا قرار گرفت و «مدافع ایمان» نامیده شد و کلیسا، دیگر عملاً مذهب نبود بلکه قسمتی از دستگاه دولت به شمار می رفت» (۳۴) و دیگر آن همه نقص ها و ناروایا به کلیسا نسبت داده می شد و نارضایتی مردم را فراهم می آورد.

رواج کالونیس

کالونیس فرقه ای از پروتستانیسیم از آن جهت رواج و گسترش یافت که بارشده و تکامل بورژوازی (حاکمیت طبقه متوسط) سازگار بود «کالون، از نظر مذهبی بسیار متعصب و خشک بود. پیروان کالون نیز مانند کاتولیک های متعصب یسوعی، عده زیادی را به اتهام ارتداد و لامذهبی شکنجه دادند و سوزاندند، و در میان خود مومنین، انضباط شدید و سختی برقرار گشت اما از نظر کسب و کار و بازرگانی، تعلیمات کالون با نمایلات بازرگانی و صنایع جدید که در حال رشد و تکامل بود سازگاری داشت، در حالی که تعلیمات کلیسای روم با این چیزها سازگار نبود. پروتستانها، سود بازرگانی را مورد تمجید قرار می دادند و بانکداری و قرض دادن را با باخواری را تشویق می کردند» (۳۵)

رواج مذهبی بین کاتولیک و پروتستان هانری هشتم پادشاه انگلستان، بدون این که

بزرگ پیروز شده بود دیگر توده های مردم را از باد برد یا اصولاً بر دوش ایشان سوار شد» (۳۸)

بورژوازی موجب شد در سوییس (خاستگاه کالونیسیم) جمهوری، جای حکومت پادشاهی را بگیرد و مبارزات آزادیخواهانه مردم هلند هم در برابر فرمانروایی قدرتمند اسپانیا به سرانجام رسد. از سوی دیگر، در انگلستان هم، مبارزات برای آزادی موجب پیروزی پارلمان و سقوط سر چارلز اول پادشاه انگلستان شد.

بدین ترتیب می توان پیامدهای نهضت اصلاح مذهبی را در اروپا این گونه ارزیابی کرد:

۱) پیدایش موج جدیدی از تعصب مذهبی
۲) رها شدن پادشاهان و شاهزادگان و حکمرانان محلی از قید و بند رهبری پاپ
۳) میدان داری بورژوازی به جای اشراف و مالکان بزرگ، که البته، این جریان در آغاز کار موجب شد شاهان از قدرت مطلقه و اختیار کامل برخوردار شوند و مانعی را بر سر راه خود نبینند.

همچنین بورژوازی بود که انگلستان و هلند را، سلطان آب های جهان کرد و زمینه را برای پیدایش امپراتوری و فعالیت های استعماری آنها در آسیا و آمریکا و آفریقا فراهم ساخت. این جریان نه تنها در داخل مرزهای این کشورها بر محرومان طبقه پایین جامعه فشار می آورد بلکه در خارج از مرزها و در مستعمرات آنها موجب زیان های انسانی، سیاسی- اقتصادی و فرهنگی فراوانی شد و به کشتارهای گسترده، کودتاها، خونین، روی کار آمدن دولت های مزدور، اوج گیری قومیت گرایی و ناسیونالیسم افراطی و خودکامگی مهره های دست نشانده بویژه در خاورمیانه و خاور دور انجامید. از همه مهمتر این که، پیدایش خوی استعمارگری و سلطه جویی، سبب جنگ جهانی اول و دوم (۳۹) و پیدایش «نازیسم و فاشیسم، کمونیزم و صهیونیزم» گردید که هر کدام از آنها ضربات سنگین و جبران ناپذیری را بر پیکر بشر قرن بیستم وارد آوردند و صلح و ثبات و آرامش، آزادی های مشروع، باورهای دینی، نظام های ارزشی و... جهان بشری را زیر پا گذاشتند.

فرهنگ بورژوازی مکتب «سودگرایی» را پدید آورد که در آن پایه های اخلاق «جلب سود و لذت» است و پیامدهای آن افزون خواهی، خودخواهی، بی تفاوتی نسبت به ارزش های انسانی، از خودبیگانگی، سردرگمی، اضطراب و آشفتگی، سرخوردگی و بی معنا شدن زندگی است. این فرهنگ موجب پیدایش و گسترش ضد ارزش هایی چون غفلت زدگی، بدمستی، شیطنت، طفیانگر (حتی در برابر خداوند) و ستم و بیداد و فاصله شدید طبقاتی شد.

حقیقت مسیحیت

* مسیحیان به تثلیث یعنی سه اقوم: اب و این و روح القدس معتقدند، در صورتی که در انجیل «برنابا» (۲۰) در فصل ۲۲۰ چنین آمده است: «(۱۹) پس چون مرا مردم، خدا و پسر خدا خواندند با این

□ از آنجا که خداوند حکیم می خواهد انسانها در خط تعادل و میانه روی زندگی کنند، حضرت عیسی (ع) را به عنوان پیامبر صلح و محبت و دوستی به میان این قوم پیامبرکش بهانه جو فرستاد تا آنها را از حالت افراط به حالت تعادل برگرداند.

درگیری و کشمکش داخلی چندانی را پدید آورد، روابط خود را با کلیسای روم قطع کرد و یک مذهب و آیین مخصوص به خود به وجود آورد که چیزی میانه کاتولیکی و پروتستانی بود.

«هانری، اصولاً به مذهب زیاد اهمیت نمی داد. او به اراضی و املاک کلیسا نظر داشت و آنها را به چنگ آورد. همچنین می خواست دوباره زن بگیرد و این کار را نیز کرد» (۳۶)

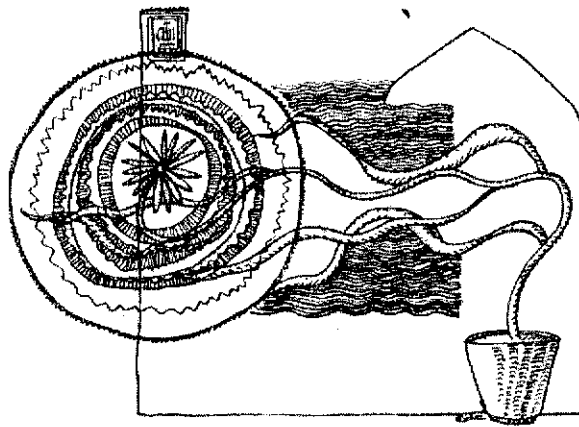
پروتستانیسیم به تعصب شدید مذهبی انجامید لوتر؛ رهبر بزرگ پروتستانها از لحاظ مذهبی فردی آزادمنش نبود بلکه «او هم به اندازه خود پاپ، که با او به مبارزه پرداخت، خشک و متعصب و سختگیر بود. یعنی نهضت پروتستانی، آزادی مذاهب را به اروپا نیاورد بلکه یک نوع تعصب و خشکه مذهبی جدید را رواج داد که «پورتیان»ها و «کالونیسیت»های پروتستان، مظاهر آن بودند» (۳۷)

قدرت گیری طبقه بورژواز و تأثیر آن مذهب کالونیسیم که از سوییس آغاز شد توانست نظر طبقه بورژواز را به خود جلب کند و موجب پیدایش و قدرت گیری بورژوازی شود. این جریان با پذیرش کالونیسیم با خیال و وجدان کاملاً آسوده به جست و جوی پول برخاست.

«بورژوازی، توده های مردم را در جنگ بر ضد فتوادلیم و نظام مالکیت سرمایه داری مورد بهره برداری قرار داد و اکنون که بر اشراف و مالکان

که من از آن بیزارم خدا خواست که مرا مردم استهزاء کنند در این جهان به مرگ یهودا، در حالتی که معتقد باشند به این که من همانم که بردار مرده است تا شیاطین مرا استهزاء نکنند در روز جزا (۲۰) و این باقی خواهد بود تا بیاید محمد (ص) پیغمبر خدا، آن که چون بیاید این فریب را مکشوف دارد بر کسانی که به شریعت خدا ایمان دارند. (۲۱)

آیات قرآن درباره حضرت عیسی (ع)، گواه حقانیت این بخش از انجیل «برنابا» است.



* مسیحیان معتقدند که حضرت مسیح (ع) به صلیب کشیده شده است

در صورتی که در آغاز فصل ۲۲۰ انجیل «برنابا» این موضوع با بیان خود آن حضرت رد می شود (۱) یسوع دست به گردن مادر در آورده، در جواب فرمود: ای مادر باور کن که من به تو راست می گویم همانا من خود نمرده ام (۲) چه مرا خدا نگهداشته تا نزدیکی انجام جهان (۳). این موضوع هم مورد تاکید قرآن است و روایات حاکی از حضور آن حضرت، در کنار حضرت مهدی (عج) است.

* سنت ابراهیمی، ختنه در میان مسیحیان وجود ندارد، در صورتی که در فصل ۲۲ انجیل «برنابا» چنین آمده است «(۲) یسوع جواب داد حق می گویم به شما، که سگ برتر است، از مرد ختنه نشده.»

* مسیحیان در قرون میانی و دوران معاصر خشن ترین چهره ها را از خود نشان داده اند و دو جنگ بزرگ جهانی را آنها به راه انداخته اند، در صورتی که در فصل ۱۸ انجیل «برنابا» چنین آمده است «(۱۹) پس هرگاه کسی به رخساره ی شما سیلی بزند رخساره [ی] دیگر را برای او بگیرد تا سیلی بزند» که همین مضمون در انجیل «متی» (۴۱) چنین آمده است «با شیر مستیزید بلکه هر که بر گونه ی راست تو طیانچه زد گونه ی دیگری را به سویش برگردان» (متی فصل ۵، بند ۳۹) یا در جای دیگری از تعالیم مسیح (ع) آمده است که «تا آنجا که در توان دارید با مردم از در آشتی و مهر و دوستی درآید» (رومان، فصل ۱۲، بند ۶). همچنین گفته شده است که «زینهار کسی به کسی در پاسخ بدی، بدی نکند» (تسالونیکیان ۱، فصل ۵، بند ۱۵).

* آنچه بر جهان مسیحیت حکمفرماست، خدا فراموشی و نفس پرستی است، در حالی که در انجیل «برنابا» فصل ۱۲۴ چنین نوشته شده است: (۱۵) از این رو بر تو واجب است در تعلیم ملاحظه ی سه امر: محبت برای خدا، شفقت بر نزدیکان و دشمن داشتن نفس که خدا را به قهر آورده است و به قهر می آورد و همه روزه (۱۶) پس از هر تعلیمی که با این سه امر ضد باشد اجتناب کن زیرا که بس شریر است (۱۷).

* مسیحیان به تحریف انجیل پرداخته اند و

آن، از آن رومی ها گشت» (۴۴) کریشان، مشکل عمده و اساسی کلیسا را چنین بیان می کند: «مشکل کلیسا آن نیست که آیا عقایدی را که اظهار می دارد از لحاظ روحانیت دارای ارزش است یا نه، بلکه در آن است که راهها و وسایلی را بگوید که با آن بتوان اجتماع را در اتفاق نگاه داشت. می بینم که عقاید رومی در سازمان کلیسا تا چه اندازه نفوذ کرده است.» (۲۵)

او درباره چگونگی تغییر وحدانیت خداوند به سه گانه پرستی می نویسد:

«وقتی که مسلک چند خداپرستی یونانی و یگانه پرستی یهودیان با یکدیگر آمیخت، خدایی کاتولیک، خدایی که یک اجتماع است پدید آمد. امپراتوران رومی که مشتاق به حل تمایز میان تبعیت کشور و عضویت کلیسا بودند، خدایان محلی را به صورت مقدسان مسیحی درآوردند.» (۴۶)

دکتر شریعتی درباره راه یافتن عقل گرایی و منطق مداری به آیین مسیح در قرون وسطا می نویسد: «فلسفه و فکر مسیحی هم صددرصد عقلی می شود یعنی خدا و علم را با منطق فلسفی استدلال می کنند نه با اشراق و الهام.»

کریشان درباره تسامح و پذیرندگی مسیحیت در آغاز پیدایش خود و ازدست دادن این حالت در سده های بعدی می نویسد: «مسیحیت در صورت ابتدایی خود، کاملاً پذیرنده افکار غربی شد که با آن در تماس بود... نگارنده اناجیل چهارگانه، این را که «کلمه، در اصل یونانی بود و بابت پرستی پیوندی دارد مهم ندانست... در قرن چهارم میلادی طرز تلقی عدم چشمپوشی پدید آمد... کتابخانه بزرگ «اسکندریه» را... به فرمان امپراتور مسیحی «تئودوسیوس» کبیر در سال ۳۸۹ میلادی سوزانیدند، چون به عقیده ایشان، آن کتابخانه، منبع بزرگ بی دینی بود» (۴۷)

او سپس به حاکمیت فشار و تعصب شدید دینی بر فضای جامعه غربی در روزگار پیدایش اسلام، اشاره می کند و درباره برخورد مسیحیت غربی شده با اسلام نوظهور رویه گسترش می نویسد: «زمانی که مسیحیت با اسلام در تماس شد، طرز تلقی آزادانه مراحل اول خویش را در فهم عناصر حقیقی در اسلام به کار نبرد. بلکه با آن مذهب، از روی تعصب خشک و با شدت به مبارزه برخاست» (۴۸) زیرا آموزه ها و اندیشه های اسلامی باره های الهامی و اشراقی خود نمی توانست با روح فرهنگ غربی عقل گرا و استدلالی سازگار باشد.

یونانی مآبی افراطی باعث شده دیگر مؤلفه های اندیشه و فرهنگ و دین در حاشیه قرار گیرد و این سرآغاز انحرافی بزرگ در غرب است. شهید مطهری در این باره می نویسد: «بیشترین انحرافات بشر به این صورت است که همانطور که دریا جذر، و مد دارد گاهی یک ارزش از ارزش های بشر حالت

دکتر شریعتی: «غربی، بینش و قالب های فکری خودش را با مسیحیت در آمیخت به طوری که از مسیحیت حقیقی چیزی نماند.»

حضرت مسیح (ع) را پسر خدا می خوانند، در حالی که در فصل ۲۱۲ انجیل «برنابا» چنین می خوانیم «(۶) لعنت کن تا ابد، هر که را که فاسد کند انجیل مرا، که به من داده ای. وقتی که می نویسند که من پسر توام زیرا که من آن گل و خاک خدمتکار خدمتکاران توام و هرگز خود را خدمتکار صالحی برای تو نپنداشتم» (۷)

رادها کریشان: اندیشمند هنری و پژوهشگر علم ادیان درباره مسیحیت و خدای این آیین می نویسد: «اگر درباره خدای مسیحیت بخواهیم از روی اصل اعتقاد به عذاب ابدی کودکان در جهنم» یعنی اصلی که تردید در آن تا چندی پیش سبب اتهام الحادی شد، قضاوت کنیم او را چندان قهرمان نمی یابیم.» (۴۲)

تغییر مسیحیت در فرهنگ و تمدن غرب رادها کریشان در این باره می گوید «مسیحیت دینی شرقی است که نهال آن در مغرب زمین کاشته شد و در آن جا به صورت هایی که مشخص حالات فکر غربی است درآمد» (۴۳). تمیز مابین تعالیم پاک و ساده مسیح و رشد مسیحیت که در مغرب زمین به دست آمده است، نمایش روشنی از اختلافات مابین شرق و غرب درباره طرز تلقی دین است... آن زمان که منطقیان یونانی و قانون گزاران رومی جانشین خدایان و پیامبران یهودی شدند، علم دین مسیحیت به صورت منطقی درآمد و اساس آن، بر قانون قرار گرفت. روح آن دین از یهودی ها، ولی بیان اصول دین از یونانی ها و سیاست و تشکیلات

رشد سرطانی پیدا می‌کند که ارزش‌های دیگر را در خود محو می‌کند.» (۴۹)

در قرون وسطا، اروپا از چند رهگذار تحت تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی به عنوان تمدن غالب آن روزگار قرار گرفت:

۱- اندلس (اسپانیای اسلامی) ۲- نفوذ و گسترش تجارت جهانی مسلمانان در اروپا ۳- ایتالیا به سه دلیل: الف) بخشی از آن دستکم برای برهه‌ای از زمان در تصرف آنها بود ب) به خاطر همسایگی با اندلس و قرار گرفتن در سواحل شمالی مدیترانه که از لحاظ تجارت دریایی مسلمانان بسیار با اهمیت بود ج) فشارها و سختگیری‌های کلیسای کاتولیک ۴- جنگ‌های صلیبی (۵۰).

در قرون وسطا که دوران شکوفایی تمدن تازه نفس اسلامی در قلمرو پهناور آن بود، مسیحیت کلیسایی از سوی این تمدن سخت و جدی، به چالش کشیده شد و کلیسا با تفکر التقاطی خود، تاب ایستادگی در برابر این جریان پایدار و نیرومند را نداشت. بنابراین کوشید، دور قلمرو خود را حصار بشکند و دایره حاکمیت خود را تنگ تر و فشرده تر سازد تا به گمان خود، از آسیب و گزند این حریف جدی و نیرومند در امان بماند. نتیجه این جریان، سختگیری و تعصب شدید مذهبی بود. وقتی این سیاست، کارساز نشد، کلیسا راهبرد راه اندازی جریان علیه عقاید و سوزاندن صاحبان اندیشه‌ها و باورهای مختلف با آموزه‌های خود را در پیش گرفت که این موج سوزاندن کسانی چون: گبررت فون آوریاک فلورانی و ژان هوس پراگی و... را به دنبال داشت و چیزی نمانده بود که دامن گالیلو گالیله را هم بگیرد.

حتی توماس مور؛ صدراعظم انگلیس به دلیل این که از پذیرفتن هنری هشتم (۱۵۴۷-۱۴۹۱) به ریاست کلیسای انگلستان خودداری کرد به جوخه اعدام سپرده شد. البته، هنری هشتم موفقیت خود را مدیون دو نفر است: یکی توماس کرامول، صدراعظم خود و دیگری کرامتر به کانتربوری به عنوان اسقف اعظم که از پیروانش بود. اوج جریان تفتیش عقاید در جنوب اروپا بویژه در اسپانیا بود. به دلیل این که، مردم آن سامان به علت حدود ۸ قرن مبارزه با مسلمانان و حاکمان مسلمان اندلس، کینه شدیدی نسبت به اسلام و مسلمانان داشتند و این جریان را شاید نوعی انتقام‌گیری از تفکر و تمدن اسلامی و مانعی بر سر راه پیش روی آن می‌دیدند. همین جریان افراطی موجب «علم پرستی» در دوره رنسانس و عصر جدید شد. چرا که جریان‌های مهم و تأثیرگذار تاریخ غالباً در حالت تقابل با یکدیگر پدید می‌آیند و بالندگی و پختگی می‌یابند. یعنی مانند کفه‌های ترازو، هر جا افراطی باشد در سوی دیگر، تفریطی رخ می‌دهد.

ارزیابی دکتر بوکای

یکی از دین‌پژوهان و اندیشمندیانی که به بررسی واقع‌بینانه متون ادیان ابراهیمی یعنی تورات، انجیل و قرآن پرداخته است، دکتر موریس بوکای

□ در قرون وسطا که دوران

شکوفایی تمدن تازه نفس اسلامی

در قلمرو پهناور آن بود، مسیحیت

کلیسایی از سوی این تمدن سخت و

جدی، به چالش کشیده شد و

کلیسا با تفکر التقاطی خود، تاب

ایستادگی در برابر این جریان

پایدار و نیرومند را نداشت.

است. او دستاورد پژوهش‌های گسترده خود را در کتابی به نام «مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، علم» به زبان فرانسه منتشر کرد. این کتاب را مهندس ذبیح‌الله دبیر ترجمه و در سال ۱۳۶۲ نخستین چاپ آن انتشار یافت.

او در مقدمه بررسی انجیل‌ها، چنین می‌نویسد: «بسیاری از خوانندگان انجیل‌ها، موقعی که به معنی برخی قصص فکر می‌کنند یا مقایسه‌ای بین روایات متفاوت از یک واقعه که در چندین انجیل نقل شده است به عمل می‌آورند، سرگشته و حتی مضطرب می‌شوند. این تحقیقی است که از اب. رگه Roguet در کتابش به نام «آموزش مقدماتی انجیل» کرده است.» (۵۱)

دکتر بوکای خاطر نشان می‌سازد که «در زمان‌های نه‌چندان دور، اکثریت بزرگی از مسیحیان جز قطعات متعجبی از انجیل‌ها را، که موقع نمازها و دعاها خوانده می‌شد، یاد در منبر، تفسیر می‌گردید نمی‌شناختند... کتاب‌های دستی آموزش دینی شامل مستخرجه‌هایی از انجیل‌ها بود و متن کامل بسیار کم جریان داشت.» (۵۲)

او در ادامه می‌افزاید: هنگامی که تحصیلات مقطع متوسطه را در یک مدرسه کاتولیکی می‌گذراندم مجموعه آثار ادبی ویرژیل و افلاطون را در دست داشتم ولی «عهد جدید» را نداشتم «مدت‌ها بعد فهمیدم چرا کتاب‌های مقدس را به ما نمی‌دادند تا ترجمه کنیم زیرا ممکن بود از معلمانمان پرسش‌هایی می‌کردیم که موجب دست

و پاگیری آنها می‌شد.» (۵۳) و سپس به چاپ خلاصه‌های کتاب مقدس برای بخش گسترده اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در این خلاصه‌ها می‌یابیم که اغلب فرض ساده‌ای را به عنوان یقینات، عرضه کرده‌اند و تأیید می‌کنند فلان انجیل نویس، شاهد عینی وقایع بوده است و حال آن که کتاب‌های تخصصی، ادعای خلاف آن را دارند. زمان بین پایان رسالت عیسی (ع) و پدیدار شدن متون را به طور مبالغه‌آمیزی کوتاه می‌کنند و می‌خواهند با کتابت واحدی، بر اساس یک روایت شفاهی، خواننده را متقاعد سازند و حال آن که دستکاری متون توسط متخصصین به ثبوت (اثبات) رسیده است.» (۵۴)

دکتر بوکای به تأثیر پولس و پیروزی سبک او در جهان مسیحیت می‌پردازد و می‌نویسد: «از جمع کثیر نوشته‌هایی راجع به عیسی (ع) هنگامی سردرآوردیم، که مسیحیت به سبک پیروزمندی‌های پولس، مجموعه متون رسمی «کانن» را تدوین کرد. این مجموعه، تمام اسناد و مدارک دیگر را که شایسته روش‌گزیده کلیسا نبود به عنوان مخالف مذهب واقعی دور انداخت و محکوم کرد» (۵۵) که انجیل «بر نابای» حواری یکی از آنها بود.

او درباره تاریخی که انجیل‌ها، یک مجموعه کامل را تشکیل داده‌اند، می‌گوید: «انجیل‌ها، نه خیلی زود بلکه بیش از یک قرن پس از خاتمه رسالت عیسی (ع) یک مجموعه کامل را تشکیل می‌دهند ترجمه جهانی «کتاب مقدس» تاریخی را که در آن، چهار انجیل، یا ساد ادب دینی و رسمی می‌گردند حدود ۱۷۰ (میلادی) می‌داند.» (۵۶)

موریس بوکای درباره چگونگی نگارش انجیل به نقل از ترجمه جهانی کتاب مقدس یادآور می‌شود که «انجیل‌نویسان آنچه از روایات شفاهی دریافت کرده‌اند، طبق منظور خاص خود جمع‌آوری و به صورت نوشته، درآورده‌اند.» (۵۷)

آ. تریکو در کتابش به نام «لغت نامه کوچک عهد جدید «عهدین» کرامپون درباره انجیل «متی» می‌نویسد: «گوشت و استخوان و روح کتاب یهودی است که زیر لباس یونانی قرار گرفته، بوی ناخوش و علامات مشخصه آن را دارد»

بوکای با توجه به پژوهش‌های گوناگونی که درباره انجیل‌ها شده، درباره انجیل «مرقس» می‌گوید: این انجیل از چهار انجیل دیگر، مختصرتر و قدیمی‌تر است ولی نوشته یک حواری نیست و حداکثر نوشته شاگرد یک حواری است» (۵۸)

دکتر موریس بوکای، پس از آن که در جستاری مفصل به نقد و بررسی آثار نوشته شده درباره انجیل‌ها می‌پردازد، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «نتیجه تمام آنچه ذکر شد این است که ما در حین قرائت انجیل، مطمئن نیستیم که سخنان عیسی (ع) را دریافت می‌کنیم» (۵۹)

ارزیابی عهد عتیق و قرآن

دکتر بوکای عهد عتیق را این گونه تعریف

می کند:

عهد عتیق مجموعه ای از کتاب‌ها با درازی ناهم‌بهر و انواع متفاوت است که در طول نه قرن بر اساس اخبار شفاهی به چند زبان نوشته شده و بسیاری از این کتاب‌ها به تبعیت از پیش آمدها یا الزامات خاص، در زمان‌های گاهی خیلی دور از هم، تصحیح و تکمیل شده‌اند. (۶۰)

او به نظر برخی از مصلحان بزرگ مسیحی درباره بازنگری «کتاب مقدس»، پیش از بررسی علمی آنها می‌پردازد و می‌نویسد:

«حتی پیش از این که مسایل علمی بتوانند مطرح شوند... مردی فرزانه چون «سنت آگوستین» با در نظر گرفتن این که خدا نمی‌توانسته است آنچه حاکی از واقعیت نیست به مردم آموزش دهد، اصل عدم امکان تصدیق خلاف واقع از جانب خداوند وضع کرد و حاضر بود آنچه در متن مقدس به علت فوق می‌بایست کنار گذاشت؛ اخراج کند. بعدها، در زمانی که به ناسازگاری برخی عبارات «کتاب مقدس» یا معلومات جدید پی بردند، از تبعیت روش فوق سرباز زدند. (۶۱)

جهان مسیحیت در سده‌های گذشته با موضع‌گیری‌های خصمانه و معترضانه و با اظهار نظرهای شائبه‌دار و دور از واقعیت و حقیقت کوشیده است چهره مخدوش و کاذب از اسلام و قرآن را، به جوامع غربی ارایه کند. به عنوان مثال، در «دایرةالمعارف اونیورسالیس» جلد ۶ ماده انجیل، اشاره‌ای به قرآن رفته و چنین آمده است: «انجیل نویسان... مانند قرآن، ادعا ندارند... یک زندگینامه خصوصی را که معجزه آسا از طرف خداوند به پیامبر الهام شده باشد، نقل کنند» (۶۲) ملاحظه می‌کنید که یک استاد دانشکده الهیات (رسوعی) در شهر لیون بقدر ناآگاهانه و مغرضانه نسبت به اسلام اظهار نظر می‌کند و چه تصویر سطحی و نادرستی راز اسلام ارایه می‌دهد.

خوشبختانه در سایه پژوهش‌های ژرف و دامنه‌دار اندیشمندان غربی درباره ادیان، بویژه اسلام موضع‌گیری سران مسیحیت در برابر اسلام به طور شایان توجهی تغییر یافته است. به عنوان مثال، دبیرخانه واتیکان، سندی را با عنوان «جهت‌یابی برای گفت‌گویی میان مسیحیان و مسلمانان» را منتشر کرد که چاپ سوم آن در سال ۱۹۷۰ م صورت گرفت. در این سند، موارد زیر تأکید شده است: (۶۳)

تجدیدنظری در مواضع مان در قبال اسلام و نقدی بر پیش‌داوری‌هایمان
بازشناخت بیدادها و بی‌انصافی‌هایی که غرب مسیحی درباره مسلمانان مرتکب شده است»
دکتر بوکای پس از بررسی گسترده و همه‌جانبه درباره قرآن، چنین اظهار نظر می‌کند: «وحی قرآنی، سرگذشت اساساً متفاوتی با سرگذشت دو وحی دیگر دارد... آخرین مقابله‌های نسخه‌های قرآن که از دوازده تا بیست و چهار سال پس از وفات پیامبر اکرم (ص) در زمان خلافت عثمان اجرا شده‌اند از کنترل کسانی که تا آن موقع قرآن را که هم‌زمان با نزول

وحی آموخته و پیوسته از حفظ خواننده بودند، برخوردارند و می‌دانیم که از آن به بعد، نص (متن) قرآن به طور قطعی و مسلم حفظ شده است. در مورد قرآن، مسأله صحت و اصالت اصولاً مطرح نیست» (۶۴)

آخرین سخن این دین‌پژوه این است که «... کاملاً به حق است که نه تنها قرآن را باید به عنوان یک وحی تلقی کرد بلکه به علت تضمین اصالتی که عرضه می‌دارد و وجود مطالب علمی که با بررسی در عصر ما از آنها شده، ادمی را به مبارزه با این نظر که قرآن تقریری بشری باشد فرا می‌خواند و این به وحی قرآنی، مقام کاملاً جدایی می‌دهد» (۶۵)

فهرست بی‌نوشته

- ۱- دکتر شریعتی، انسان بی‌خود، ص ۴۴.
- ۲- همان، ص ۵۳.
- ۳- انجیل برنابا، فصل ۲۲۲، بند ۳.
- ۴- آیت الله سید محمود طالقانی، مقدمه انجیل برنابا، ص ۸.
- ۵ و ۶- همان، ص ۱۴.
- ۷- همان، ص ۱۵.
- ۸- همان، ص ۱۶.
- ۹- همان، ص ۱۷.
- ۱۰- دکتر بوکای، عهدین، قرآن علم، ترجمه دکتر حسن حبیبی، ص ۱۷.
- ۱۱- محمد قطب، اسلام و ناسامانی‌های روشنفکران، ج ۳، ترجمه...
- ۱۲- دکتر علی شریعتی، انسان بی‌خود، ص ۵۹.
- ۱۳- همان، ص ۶۲.
- ۱۴- همان، ص ۴۵.
- ۱۵- محمد قطب، همان، ج ۳، ص ۲۶۳.
- ۱۶- انجیل برنابا، ترجمه: سردار کابلی، فصل ۱۲۴ بند ۱۰.
- ۱۷- مسیح یهودی و فرجام جهان، رضا هلال، ترجمه: قیس زعفرانی، ص ۳۵.
- ۱۸ و ۱۹- نهر و... نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۱۸۷.
- ۲۰- قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۴.
- ۲۱- همان، کتاب پیشین، ج ۱، ص ۹۹-۱۹۸.
- ۲۲- همان، ص ۱۹۹.
- ۲۳- به نقل از جواهر لعل نهر و... نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۲۳۱.
- ۲۴- آیت الله سید محمود طالقانی، مقدمه انجیل برنابا، ص ۱۷.
- ۲۵- به عنوان مثال انجیل برنابا، فصل ۴۲ بند ۱۵ و فصل ۸۲ بند ۱۱ و فصل ۲۲۰ بند ۲۰.
- ۲۶- قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۵۷ و سوره صف، آیه ۶ و سوره بقره آیه ۸۹.
- ۲۷- ر. ک: آیت الله سید محمود طالقانی،

- مقدمه انجیل برنابا، صص ۹ و ۱۰.
- ۲۸- مقدمه، ترجمه انجیل برنابا، ص ۱۷.
 - ۲۹- نهر و... نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۵۵۳.
 - ۳۰- همان، ص ۵۵۵.
 - ۳۱ و ۳۲- همان، ص ۵۵۸.
 - ۳۳ و ۳۴- همان، ص ۵۶۰.
 - ۳۵- نهر و... نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۵۶۰.
 - ۳۶- همان، ص ۵۶۲.
 - ۳۷- همان، ص ۵۵۷.
 - ۳۸- همان، ص ۵۶۱.
 - ۳۹- این جنگ‌ها از ویرانگرترین و زاینبارترین جنگ‌های تاریخ بشری هستند، گفته می‌شود در جنگ جهانی دوم حدود ۳۴ میلیون تن کشته شدند.
 - ۴۰- انجیل برنابا، ترجمه سردار کابلی، دفتر نشر الکتاب، بهار ۶۲.
 - ۴۱- تمامی ارجاع‌ها به جز ارجاع‌های انجیل برنابا، برگرفته شده از کتاب «حکمت ادیان» نوشته جوزف گراست
 - ۴۲- رادها کریشنان، مذهب در شرق و غرب، فریدون گرکانی، ص ۲۰.
 - ۴۳- همان، ص ۴۲.
 - ۴۴- همان، ص ۴۳.
 - ۴۵- همان، ص ۵۴.
 - ۴۶- همان، ص ۵۵.
 - ۴۶- دکتر شریعتی، انسان بی‌خود، ص ۵۸.
 - ۴۷- رادها، کریشنان، مذهب در شرق و غرب، صص ۵۶ و ۵۷.
 - ۴۸- همان، ص ۵۸.
 - ۴۹- شهید مرتضی مطهری، انسان کامل.
 - ۵۰- چون در مقاله‌ای با عنوان «غرب تمدن غرب و سپیده دم تمدن اسلامی» به تفصیل در این باره سخن به میان آمده از شرح آن خودداری می‌شود.
 - ۵۱- دکتر مورینس بوکای، مقایسه‌ای میان تورات انجیل، قرآن و علم، ترجمه: فیض‌الله دیر، ص ۶۸.
 - ۵۲ و ۵۳- مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۶۸.
 - ۵۴- همان صص ۶۸ و ۶۹.
 - ۵۵- کتاب پیشین، صص ۷۸ و ۷۹.
 - ۵۶- همان، ص ۸۱.
 - ۵۷- همان، ص ۸۳.
 - ۵۸- مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۹۱.
 - ۵۹- همان، ص ۱۰۹.
 - ۶۰- همان، ص ۲۱.
 - ۶۱- همان، صص ۶۴ و ۶۵.
 - ۶۲- به نقل از دکتر بوکای، مقایسه‌ای میان: تورات، انجیل، قرآن، علم، ص ۱۵۴.
 - ۶۳- همان، ص ۱۵۵.
 - ۶۴- همان صص ۳۳۷.
 - ۶۵- همان، ص ۳۳۸.